

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مسئله غناء عرض شد که غناء گرچه در لغت به معنای استغناء است و به معنای حُسن تام و تمام در یک موضوعی است - مثل جمال یا صوت، در هر دو مسئله استعمال شده، البته بیشتر در مورد صوت این غناء استعمال شده، کسی که صوتش کامل است می‌گویند صوت او غنیُّ، أَوْ مُتَغَنَّى، یعنی مثلاً یستعملُ الغناء فی صوته، مثلاً تُحَسِّنُ صوتها، تُرَجِّعُ صوتها و امثال ذلک - إلا اینکه اصطلاحاً این غناء به صوتی اطلاق می‌شود که آن صوت همراه با ترجیعی باشد که آن ترجیع و آن تخفیض و ترفیع و استداره و اداره صوت، آن موجب جنبه لهو و لعبی باشد، یعنی بخواهد انسان را از حالت اولیه و انسانیت متبدل به حالت حیوانیت بکند، این بعداً در این معنا تشریح پیدا کرد، جزء حقایق متشرعه شد و عرف هم

بر همین مطلب دلالت می کند. فلذا ما می بینیم برای صوت حسن بدون لهو و لعب، اطلاق غناء نمی شود. این بخاطر این مسئله است که این غناء کم کم متبدل شد، تقریباً می توانیم بگوئیم نظیر آنچه که ما در علم بالغبه می گوئیم، این غناء متبدل به حالتی شد که این حالت، انسان را از مرتبه نورانیت و انسانیت تنزل می دهد به عالم شهوانی و عالم بهمیّت و حیوانیت. لهذا بدون قرینه در کلمات ائمه علیهم السلام لفظ غناء آورده می شود. در آن آیه که می فرماید ...

**فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ**

﴿الحج، ۳۰﴾ حضرت می فرماید الزور الغناء، نمی گویند الغناء المحرم، می فرمایند الغناء به نحو اطلاق.

یا فرض کنید که می فرماید که عن محمد بن علی عن ابی جمیل عن ابی أسامه عن ابی عبدالله علیه السلام: الغناء عشُّ النفاق، در آن بیتی که غناء است لانه نفاق در آنجا بوجود می آید. افرادی که اینها اهل غناء هستند، آن جنبه نفاق که یکی از اوصاف رذیله است، در میان آنها بروز و ظهور پیدا می کند. آن حالات معنویت در آنها از بین می رود.

در روایت دیگری هم داریم که می فرماید: علی بن ابراهیم عن ابی عن ابن ابی عمیر عن علی بن

اسماعیل عن ابن مسکان عن محمد بن ... عن الجعفر  
علیه السلام قال سمعتُ يقولُ الغناءُ من ما وَعَدَ اللهُ  
عزَّوَجَلَّ علیه النارُ وَ تلی هذه الآیه وَ **مِنَ النَّاسِ مَنْ  
يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ  
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ** ﴿لقمان، ۶﴾

روایت دیگر، روایت ابن ابی عمیر است عن  
مهران بن محمد عن ابی عبدالله علیه السلام قال  
سمعتُ يقولُ الغناءُ من ما قال اللهُ وَ **مِنَ النَّاسِ مَنْ  
يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ** الی آخره.

روایت دیگری هم داریم که در تهذیب است،  
البته تمام این روایاتی را که امروز بیان می کنیم از  
اصول کافی است، فردا روایات دیگری که در  
تهذیب و اینها هست می آوریم و بیان می کنیم. اینها  
از اصول کافی جلد سادس، صفحه چهارصد و سی  
و یک، روایت ابو علی اشعری است از محمد بن  
جبار ... عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی قول  
الله عز و جل **وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ...** ﴿الفرقان،  
۷۲﴾ حضرت فرمودند هو الغناء، منظور غناء است.

روایت دیگر که مربوط به ذفن و مزمار و کوبات  
و کبرات است که آنها را بعداً می آئیم عرض می  
کنیم.

باز روایت دیگر است، روایت هشتم، سئلَ

اباعبدالله عليه السلام عن الغناء فقال هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ  
وَجَلَّ **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن  
سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ... ﴿لَقْمَان، ٦﴾**

روایت دیگر سهل بن زیاد است عن سعید بن  
جناع ... قَالَ نَزَلَ الْمَدِينَةَ فَأَعْطَانَا إِبَاعِبَدَ اللَّهِ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ؟ كَجَا رَفْتِيد؟ خَانَهُ چَه  
كَسِي؟ اتْفَاقًا جَاي خِيلِي خُوبِي هَم رَفْتَهُ بُوْد! فَعَلْنَا  
عَلَى فَلَان صَاحِبِ الْغِيَان. كَنِيزَان خِيلِي مَغْنِيَهُ دَارِد و  
خَلَاصَهُ بَرَايْمَان مِي خَوَانْد! و قَالَ كُونُوا كِرَامًا! خِيلِي  
بِزْرُگُوَار بَاشِيد و فَلَان! تُولَاه مَا ارَاد بِهِ، نَفْهَمِيدَم كَه  
حَضْرَت چَه مِي گُوِينْد كَه كُونُوا كِرَامًا، بِزْرُگُوَار  
بَاشِيد، يَعْنِي چَه؟ مَنظُور حَضْرَت چَه بُوْد؟ و ظَنْنَا أَنَّهُ  
يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ، خِيَال كَرْدِيم كَه حَضْرَت  
مِي گُوِينْد يَك چِيزِي مَثَلًا بِهِ او بَدَهِيد، يَك هَدِيَهْ آي  
بِيرِيد حَالَا كَه دَر مَنزَلَش رَفْتِيد، اَيْنَا بَرَايْتَان  
مِي خَوَانْد! حَالَا اَيْنَا رَا مَن شُوخِي مِي كَنَم! فَعَدْنَا  
إِلَيْهِ فَعَلْنَا إِلَّا لَا نَدْرِي مَا أَرَدْتَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَامًا،  
فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا**  
**﴿الْفِرْقَان، ٧٢﴾** مَنظُور حَضْرَت دَر اَيْنَجَا اَيْنَ طُور  
بُوْدَه.

يا اينکه علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم ...

قال كُنْتُ اَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بِي  
 اَنْتَ وَ اُمِّي اَنْنِي اَدْخَلْتُ كُنِيْفًا لِي وَ لِي جِيْرَانٌ عِنْدَهُمْ  
 جِوَارٍ يَتَغَنِّيْنَ وَ يَضْرِبْنَ بِالْعُودِ فَرَبِمَا اَتَيْتَ الْجُلُوسَ  
 اسْتِمَاعًا مَنِيْ لِهِنَّ فَقَالَ لَا تَفْعَلْ تَقَالَ الرَّجُلُ وَاللَّهِ مَا  
 اَتِيهِنَّ مِنْ نَمِيْ اَيِّمٍ كِهْ بِنَشِيْمٍ اَنْمَا هُوَ سَمَاعٌ اسْمَعُ!  
 فَقَطَّ يَكُ صِدَائِيْ اسْتِ، اَيْنَ مَهْمُ نِيْسْتِ! بَعْدَرٍ فَقَالَ  
 لِلَّهِ اَنْتَ مَا سَمِعْتِ قَوْلَ اللهِ عِزُّ وَ جَلُّ يَقُوْلُ ... اِنَّ  
**السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُوَادَ كُلُّ اُوْلَيْكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا**  
 ﴿الْاِسْرَاءُ، ٣٦﴾ فَقَالَ بَلِيْ وَاللَّهِ وَ كَانِيْ لَمْ اسْمَعُ بِهَذِهِ  
 الْاَيِّهِ مِنْ كِتَابِ اللهِ مِنْ اَعْجَمِيْ وَ لَا عَرَبِيْ لَا جَرَمَ اَنْنِيْ  
 لَا اَقُوْلُ اِنْشَاءَ اللهِ وَ اِنِّيْ اسْتَغْفِرُ اللهَ فَقَالَ قُمْ فَغْتَسِلْ  
 فَصَلِّ مَا بَدَا لَكَ فَاِنَّكَ كُنْتَ مَقِيْمًا عَلٰى اَمْرٍ عَظِيْمٍ مَا  
 كَانَ اَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ مِتَّ عَلٰى ذَلِكَ اِحْمَدُ اللهِ وَ اسْئَلُهُ  
 التَّوْبَةَ مِنْ كَلِمَاتِهِ يَكْرَهُ فَاِنَّهٗ لَا يَكْرَهُ اِلَّا كَلَّ قَبِيْحٍ وَ الْقَبِيْحُ  
 دَعَا الْاَهْلَ فَاِنَّ لِكُلِّ اَهْلًا. خَبْرَ اَيْنَ هُمْ يَكُ مَسْئَلُهُ  
 اسْتِ وَ مَرْبُوْطٌ بِهٖ سَمَاعٌ غَنَائِيْ بُوْدُ كِهْ اَزْ جَارِيَهٗ هَا  
 مَغْنِيَهٗ مِيْ شَنُوِيْمُ كِهْ الْبَتَّهٗ اَوْ دَرِ اَيْنِجَا ...

سؤال: به خاطر زن بودنشان نیست؟

جواب: چی؟

سؤال: روایاتی که در مورد مغنیه‌ها آمده بخاطر

اناث بودنشان نیست؟

جواب: نه، نه، بخاطر اصل غناء است، سواءً كان رجلاً او امرأة، گفتیم دیگر. البته در زمان سابق، خب واقعه هم همین طور است مسئله، اگر آدم سلیقه داشته باشد هیچ وقت نمی آید صدای زن را رها کند بخواهد صدای مرد را بشنود، آنها هم حتماً سلیقه داشتند، ولی خب بالاخره مردهای خوش صدا هم بودند دیگر. و مسئله طرفینی است، یعنی همان طوری که صدای زن برای مرد موجب فرح و سرور و لذت است، همین طور صدای مرد برای زن، یعنی مسئله طرفینی است و برای او هم همین طور است و حکم هم که اختصاص به مرد هم ندارد.

روایت دیگر باز روایت ابوالصلاح کنانی بود از امام صادق علیه السلام که فرمودند **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً** ﴿الفرقان، ۷۲﴾ که حضرت فرمودند منظور غناء است.

سؤال: در مورد مرد که استثناء شده.

جواب: چی آقا جان؟

سؤال: مردی که قرائت قرآن می کند، زن که می تواند بشنود. یعنی مردیتش مانع بر استماع نشده است.

جواب: غناء، غناء،

سؤال: نه زن بودن در مورد صدا کلاً ملاک است،

یعنی صدای زن چه غناء باشد چه غیر غناء برای مرد توجه هست.

جواب: بله، بله.

سؤال: زن با شنیدن صدای مرد...

جواب: نه آن اشکالی ندارد. نخیر، آن که عیب

ندارد. از این طرف عیب ندارد، نه.

محمد بن یحیی عن زید بن شحام قال ابا عبدالله

عليه السلام بيتُ الغناء لا تأمن فيه الفجیعه و لا تجاب

فيه الدعوة و لا یدخله الملك.

روایت دیگر عن علی بن ابراهیم، سند را منتهی

می کند به حسن بن هارون قال سمعت ابي عبدالله

عليه السلام يقولُ الغناءُ مجلسٌ لا ينظر الله الى اهله

و هو من ما قال الله عز و جل **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي**

**لَهُوَ الْحَدِيثُ...** ﴿لقمان، ۶﴾

روایت دیگر مربوط به بربط و عود و مسائل دیگر

است که اینها را بعد عرض می کنیم. فعلاً بحث را

روی غناء می بریم.

سهل عن ابي عبدالله عليه السلام، روایت مرسل

است، عن من ذكره، قال سئل ان الغناء و انا حاضر فقال لا تدخلوا بيوتاً لله معارضاً عن اهلها.

روایت دیگر، یاسر خادم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال من نزه نفسه عن الغناء فإن فی الجنة شجرة يأمره الله تعالى؟ الرياح ان تحرقها فيسمع لها صوتاً لم يسمع بمثله و من لم يتنزه عنه لم يسمعه

[سؤال و جواب عربی]

علی بن ابراهیم عن ابی ... عن الرضا علیه السلام استماع الغناء و اللهو ینبئ النفاق فی القلب كما ینبئ ماء الزرع.

عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن یونس قال سئلت الخراسانی (امام رضا) و قال ان العباسی ذکر، عباسی اسم یک شخصی بوده که حالا این اسم را ذکر نکرده، بخاطر اینکه حالا تقیه بوده یا هر چی، ان العباسی ذکر انک ترخص فی الغناء فقال کذب الزندیق ما هكذا قلت له، سئلتی عن الغناء فقلت له ان رجلاً اتی ابا جعفر علیه السلام فسئل عن الغناء فقال یا فلان اذا میزالله بین الحق و الباطل فاننا یكون الغناء فقال مع الباطل فقال فقد حکمت. این هم روایتی که مربوط به غناء است.

علی ای حال روایات دیگری را هم می آئیم نقل



... این روایات دلالت تام دارد و صریح هست بر اینکه غناء حرام است. در حُرمت غناء هیچ شکّ و شبهه‌ای نیست. با توجه به روایاتی که روز گذشته خواندیم که حَلِیت صوت حَسَن و ترجیع را در قرآن اثبات می‌کرد، با توجه به تقابل بین روایات مختلف، انسان یک مسئله را متوجه می‌شود و آن این است که نفس ترجیع و نفس تحسین در صوت، آن غناء مَحَرَم نیست. بلکه غناء عبارت است از یک نحوه صوت کلاسیک و یک نحوه صوتی که دارای ارتفاع و انخفاض و استداره در حلق و فم است که بواسطه این ارتفاع و انخفاض و استداره، آن حال انسان از یک حال طبیعی عادی خارج می‌شود و انسان هم این را خودش می‌فهمد. مثلاً در بعضی از اوقات دیده شده که اگر یک موسیقی زده می‌شود، حالا به اصل موسیقی کاری ندارم منظورم فقط آن صوت هست، حتی بچه‌ها یک دفعه بلند می‌شوند شروع می‌کنند به حرکات غیر عادی و رقصیدن و اینها! در حالی که اگر هر چی هم قشنگ قرآن بخوانیم این کار را

نمی‌کند، معلوم می‌شود که این نحوه ارتفاع و  
انخفاض من حیث لا یشعر، چون بچه که تقصیر  
ندارد، اختیار ندارد، یعنی فهم ندارد، شعور ندارد،  
ولی این دلیل بر این است من حیث لا یشعر، این  
ارتفاع و انخفاض یک اثری در آن نفس بوجود  
می‌آورد که عکس العمل و ظهور خارجیش به این  
کیفیت است که اگر شما حتی یک ساعت هم قرآن  
بخوانید بلند نمی‌شود برایتان برقصد، یا اینکه اگر  
حتی شعر هم بخوانید [و تحسین در صوت] هم  
داشته باشید، این، این کار را انجام نمی‌دهد. خب  
این اثر را در بچه انجام داد و بچه هم این کار را کرد.  
همین اثر در ما هم بوجود می‌آید منتهی ما خودمان  
را کنترل می‌کنیم، ولی بالاخره این در ما هم هست  
نه اینکه در ما این اثر منتفی است، همین طور مثل  
دیوار نگاه می‌کنیم، نه، هست منتهی حالا کم و زیاد  
دارد. این منظور من است. حالا یا اینکه شما همین  
صدا را به توسط آلات و ادوات موسیقی القاء کنید یا  
اینکه همین کیفیت صدا را با صدا القاء بکنید، آن باز  
هم بلند می‌شود این کار را می‌کند. یعنی اگر شما

بیائید جلوی همین افراد یک شعر را به همین کیفیتِ بالا و پائین و این طرف و آن طرف و استداره خلاصه بخواهید بگوئید می بینید این حرکات غیر عادی در آنها ظاهر می شود، این می شود غناء.

پس بنابراین آن معنایی را که مثلاً فرض کنید که مرحوم شهید فرمودند که این حرام است و باید به عُرْف مراجعه کرد منظورشان همین است. منظورشان این است که این یک مسئله قابل عرضه بر عُرْف است. شهید ثانی در مسالک الافهام جلد دو صفحه صد و بیست و شش، این طور می فرمایند: *إِنَّ الْغِنَاءَ رَاجِعٌ إِلَى الْعُرْفِ فَمَا سُمِّيَ غِنَاءً فَهُوَ حَرَامٌ*. یا فرض کنید که در لمعه می فرمایند: *هُوَ مَدَّ الصَّوْتِ الْمَشْتَمَلِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمَطْرَبِ أَوْ مَا سُمِّيَ فِي الْعُرْفِ غِنَاءً وَ إِنْ لَمْ يُطْرَبْ*. گرچه به طرب نیاورد ولیکن معمولاً به این غناء می گویند، حالا حتماً لازم نیست که ...، یعنی حالا فرض کنید که در یک مورد خاص طرب نیاورد که ما فقط طرب را معیار برای غناء قرار بدهیم، نه، معیار برای غناء کیفیت صوت است حالا در یک جا طرب می آورد در یک جا این طرب نمی آورد، آن کیفیت صوت ...

[سؤال و جواب عربی]

سؤال: اگر غناء موجب تحزین بشود چی؟  
صوتی که موجب تحزین بشود موجب طرب نشود،  
مطرب نباشد مُحزِن باشد، آن چه حکمی دارد؟  
جواب: حالا در مورد حزن هم عرض می‌کنم.

[سؤال و جواب عربی]

تلمیذ: حاج آقا دیسک چیست؟!

استاد: دیسکونت می‌فرمایند. آدم جامع آن کسی  
است که این دوره‌ها را طی کرده باشد!  
تلمیذ: آن مقام جمع است ما ناقص هستیم. ما  
هنوز ناقص هستیم...

سؤال: آیه قرآن **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ  
الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...** ﴿لقمان، ۶﴾ ...

جواب: همین کدورت دیگر، ببینید کدورت و  
ظلمت که برای انسان می‌آید این عبارت است از  
تبدل نفس انسانی به نفس حیوانی و عالم شهوات و  
عالم بهیمیّت. این معنا، معنای کدورت است. فرض  
کنید که یک شخصی که دارد ربا می‌گیرد از افراد،  
این ربا موجب کدورت می‌شود، یعنی چی؟ یعنی  
تبدل نفس انسانی که آن نفس انسانی مقتضی انفاق

و ایثار و مقتضی برای تجرد و انبساط است، آن نفس انسانی به مرتبه حیوانات و آن جنبه قسوت قلوب، تنزل پیدا می کند به نحوی که بعد از یک مدت انسان می بیند که آن روح ایثار و انفاق دیگر در او وجود ندارد. یا اینکه فرض بکنید که وقتی که انسان عمل حرامی انجام بدهد، این عمل حرام موجب می شود آن حالت انبساط و حالت روحانیت نفس، متبدل بشود به یک حالت ظلمتی که آن حالت کدورت و ظلمت موجب سدّ و حجب انسان است از وصول به معنویات و وصول به رقاءع، این تعبیر، تعبیر به تنزل به حیوانیت است و هر عمل حرامی یک همچنین اثر و یک حادث وجودی را در انسان باقی می گذارد

[سؤال و جواب عربی]

سؤال: می خواهم عرض کنم همین بیان فرمایش

شما **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...** ﴿هود، ۱۹﴾

می توانیم با این فرمایش تطبیق بدهیم و بگوییم از

خود همین آیه می توانیم

جواب: همین، بله، صدّ عن سبیل الله یعنی تنزل

از مقام انسانیت به حیوانیت، این است معنای صدّ

عن سبیل الله که همان ملزوم کدورت است یعنی

کدورت لازمه برای این مسئله است. بعبارت دیگر  
تنزل از مقام انسانیت به مقام حیوانیت و بهیمنیت، این  
موجب این مطلب هست. چون هر حیوانی از نقطه  
نظر ابتعاد از آن مرتبه روحانیت و تجردی که دارد،  
هر کدام از اینها دارای یک خصوصیت خاص  
هستند. مثلاً بخل در نمله موجود است. قساوت قلب  
در بعضی از حیوانات درنده، حیوانات مفترس مثل  
ذئب و ... متصور است. کثرت شهوت و ... در  
خوک متصور است، حالا نه کثرت شهوت، بی  
غیرتی یعنی عَدَم الغیره، ...! و می گویند بخصوص  
کسی که در مجالس غناء و موسیقی شرکت بکند  
حالت عدم غیرت در او پیدا می شود. یعنی حالتش  
مثل حالت همین خوک و ... می شود و اتفاقاً تجربه  
شده که بسیاری از افرادی که اینها با آلات و ادوات  
موسیقی اشتغال دارند ابائی ندارند که زن و زوجه  
آنها مثلاً در مجلس رجال و نامحرم شرکت کند.  
یعنی اصلاً این قضیه تجربه شده.

سؤال: او ملحوظ

جواب: او ملحوظ، او یأمرُوا بالرقص مثلاً امام  
الرجال! یعنی واقعاً این که در روایت داریم مجالس  
الغناء یذهب بالغیره، این صحیح است، یعنی این یک

امر واقعی است، ...

... یعنی آن غیرت مردانگی و غیرت رجولیت  
منتفی می‌شود و از بین می‌رود و این غناء اثرش  
همین است دیگر. حالا ما روایتش را نخواندیم،  
نمی‌دانم امروز وقت می‌کنیم بخوانیم یا نه؟ اصلاً  
کتاب کافی را فراموش کردم بیاورم. یک روایت  
است که در آنجا داریم وقتی که در یک مجلسی، غناء  
باشد و یا اینکه موسیقی زده بشود، یک شیطانی که  
یک اسم خاصی دارد به نام قُفْنَدُر یا قُنْدُر، یک  
همچنین اسمی دارد و این می‌آید و آن بال و جناح  
خودش را روی این محل قرار می‌دهد و وقتی که به  
یک روز معین رسید، چهل روز گذشت، تمام  
وجودش را می‌آید روی آن شخصی که متبلاً به این  
هست قرار می‌دهد و دیگر از این شخص غیرت و  
عفت و سداد و ... مضمحل می‌شود، منتفی می‌شود.  
و این مسئله بسیار عجیب است. این اشاره دارد به  
اینکه اصلاً بطور کلی در قضیه روحانیت و کدورت،  
نزول ملائکه و اجنه و شیاطین هستند که موجب این  
دو قضیه می‌شوند. یعنی فرض کنید اگر در حال

صلاة شما دیدید حالت روحانیت پیدا کردید، این بمعنای نزول ملائکه در این مکان است که حالت روح انیت پیدا می‌شود. اگر شما فرض کنید که در سینما رفتید و کدورت پیدا کردید، مخصوصاً با فیلمهایی که امروزه نشان می‌دهند و اجازه رسمی هم از وزارت ارشاد دارند الحمدلله...! کارگردان یکی از این فیلمها که اتفاقاً یک زنی هست، مصاحبه کرده بود و گفته بود که من مفتخر هستم به اینکه بعد از این فیلم، پنجاه نفر تا بحال به من تلفن کردند و گفتند که از شوهرانشان طلاق گرفتند! عجب! واقعاً چه افتخاری که...! یعنی یک فیلمی در ایران درست کردند که در آن فیلم، تشویق بر طلاق و تشویق بر احقاق حقوق زوجیت! مثلاً حقوق زوجیت را احقاق کنند! و خیلی از اینها اصلاً جدا شدند! و این کارگردان خیلی خوشحال بود در آن مصاحبه‌ای که با آن روزنامه ایتالیایی کرده بود و گفته بود که من خیلی خوشبختم که این فیلم بسیار مفید واقع شده! یعنی این دیگر یک چیزی نیست که بشود توجیهش کرد! یعنی واقعاً در مملکت، فیلمی نشان بدهند و



بعد هم افتخار کنند به اینکه یک عده‌ای طلاق گرفتند! این خیلی دیگر...! این مسئله دیگر از حدود عادی و توجیح خارج است.

سؤال: این مصاحبه در ایران چاپ نشده؟

جواب: من خودم این مصاحبه را در روزنامه خواندم. یکی برایم آورده بود مجله‌ای بود، روزنامه‌ای بود، اینها را بعضی‌ها می‌آورند که ما بررسی کنیم. نوشته‌اش را هم دارم.

سؤال: می‌شود نوشته‌اش را ما هم بخوانیم؟

جواب: بله، نوشته‌اش را هم دارم.

و جالب اینجاست که وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران که مدعی رهبری و قیادت کلّ عالم تشیع و مبلغ اسلام ناب محمدی و امثال ذلک است این مسائل را تجویز می‌کند. یعنی خیلی عجیب!

حالا شما فرض کنید در یک همچین سینمایی شرکت کنید و یک همچین فیلمی ببینید، وقتی که بیرون می‌آئید می‌بینید کدورت شما را گرفته! این بخاطر این است که در آن محل، وجود شیاطین است، چون شیاطین در آن محل هستند این کدورت پیدا می‌شود. این همان معنای هذا الشیطان وضع

الجنّاح علی هذا الافراد است! این همین معناست که وضع جنّاح و اجزای شیطان بر افراد، عبارت است از اتحاد نفسی و روحی شیطان با این فرد مکلف، با این فرد مرتکب، فردی که الان در این محل هست. یعنی یک نحوه اتحاد روحی... و الاّ اگر فرض کنید که شیطان بیاید در اینجا و با من ارتباط نداشته باشد دیگر کدورت معنا ندارد. خب شیطان آمده در اینجا و من هم اینجا هستم، اصلاً برای آنها مکان معنا ندارد، آنها ما فوق مکان هستند، شیاطین و از یک نقطه نظر نفوس مجرده، ارواح علوی و نورانی، اینها اصلاً مقید به زمان و مکان نیستند، این بواسطه اتحاد نفس و روح با نفس برزخی انسان در عالم برزخ، بواسطه آن، یک اثری در عالم شهادت و در عالم ظاهر پیدا می شود، این عبارت از وضع شیطان بر انسان است و الاّ شیطان که نمی آید روی پای ما دست بگذارد، روی دست ما که نمی تواند... این مربوط به آن حالت جنبه برزخی و مثالی انسان است. لذا روایاتی که در این زمینه هست که جنود رحمان داریم، جنود شیطان داریم، نزول جبرئیل به این کیفیت است، اینها همه بخاطر اتحاد نفس انسان است با نفس جبرئیل در آن موقعیت خاص. اتحاد

نفس انسان است با نفس شیطان و از ناب شیطان در آن وضع خاص و آن موقعیت خاص، و این آثارش هم همین است، یعنی وقتی که یک همچنین چیزی شد طبعاً آن صفاتی که انسان، آن صفات را تحصیل کرده و آن جا یک جنبه ملکوتی دارد، آن صفات از جنبه ملکوتی متبدل می شوند به جنبه های شیطانی و آثارش هم در بدن و نفس و اینها پیدا می شود.

سؤال: فرح ظاهری هم که در افرادی که شرکت

می کنند ایجاد می شود، این فرح نفسانی است؟

جواب: همه اش نفسانی است دیگر، بله، مثل

لذاتی که بواسطه گناه برای انسان پیدا می شود.

اللهم صل على محمد و آل محمد